



گزارش «فرهیختگان» از بروز بحران تا آتش‌بس در طرابلس

# چرا لیبی درگیر بحران ماند؟

<div>امیر رضا مقومی</div>
<div>دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه تهران</div>

لیبی سومین کشور بعد از تونس و مصر بود که خیزش‌های سال ۲۰۱۱ جهان عرب را تجربه کرد. با سرنگونی حکومت چهل‌ودو ساله معمر قذافی، فصل جدیدی از تاریخ جدید لیبی آغاز شد. باوجود این، لیبی پساقدافی با وجود گذشت ۹ سال از عمرش، نتوانسته است همچون همسایگانش، ثبات سیاسی و حاکمیتی به ارمغان آورد و از آنازشی دوران انقلاب‌راهایی یابد. چرا لیبی چنین وضعی یافت و دلایل تداوم وضعیت آشوبناک این کشور چه می‌تواند باشد؟ در این‌باره می‌توان به بافت قبیله‌ای و عشیره‌ای حاکم بر لیبی، نبود جامعه مدنی و روح دموکراتیک، عدم درک گروه‌های سیاسی از آنچه می‌خواهند و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای اشاره کرد. در این یادداشت به بررسی این وضعیت پرداخته شده است.

۱- نخستین عامل، بافت قبیله‌ای و عشیره‌ای حاکم بر لیبی است که بازیگران متعدد داخلی را در نبود قدرت مسلطی همچون قذافی، به جنگ قدرت کشانده و متعاقب آن تساهل و مدارای سیاسی و اجتماعی را به دلیل عدم برخورداری از روح دموکراتیک کاهش داده است. در این کشور- همانند بسیاری از کشورهای خاورمیانه- به‌دلیل پشت‌سر نگذاشتن کامل پروژه دولت-ملت‌سازی، منافع و مصالح ملی نادیده گرفته‌وه و صرفاً به منافع کوتاه‌مدت قومی و قبیله‌ای بسنده می‌شود که همین عامل در طول یک دهه اخیر یکپارچگی لیبی را به‌عنوان کشوری مستقل زیر سوال برده و منجر به شکل‌گیری گروه‌های افراطی و بنیادگرا شده است.

۲- عامل دوم را می‌توان مربوط به نبود جامعه مدنی و روح دموکراتیک دانست، قذافی در طول حکومت ۴۲ ساله خود با کنترل سخت و همه‌جانبه‌ای که بر فضای عمومی جامعه داشته، سبب شده است که لیبی فاقد یک جامعه مدنی قدرتمند و نهادهای کارآمد سیاسی باشد<sup>۱</sup> و عملاً مفهوم شهروندی و پهرمندی از فرصت‌های عادلانه برای تحرك اجتماعی به‌فراموشی سپرده‌شود، بنابراین گروه‌های مختلف لیبی به‌جای استفاده از ظرفیت دیپلماسی و نهادهای دموکراتیک، دست به اسلحه برده و لیبی را بیش از پیش در آتش‌ش سیاسی غرق کرده‌اند.

۳- سومین عامل که به‌نوعی در عامل گذشته را تکمیل می‌سازد این است که گروه‌های موجود در لیبی می‌دانستند که چه نمی‌خواهند اما نمی‌دانستند که چه می‌خواهند؛ به سخن دیگر، بسیاری از گروه‌ها در انستای حذف معمر قذافی وحدت نظر داشتند اما جز این، تقریباً بر سر هیچ موضوع دیگری بین آنها توافق نظری وجودنداشت و همین عامل اختلافات را دامن می‌زد و مقدمات جنگ داخلی را فراهم می‌ساخت.

۴- چهارمین عامل تاثیرگذار در تداوم بحران لیبی را می‌توان دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این کشور و حمایت از گروه‌ها و احزاب همسو جهت بهره‌مندی از منافع لیبی دانست، نبود حاکمیت مرکزی قدرتمند، موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی و سیطره‌بسر منافع نفتی لیبی، موجب شده است که قدرت‌های بسیاری چشم طمع بر این کشور بدونند تا بتوانند از مزایای آن در جهت بسط نفوذ ژئوپلیتیکی و اقتصادی خود بهره ببرند. لیبی با قرار گرفتن در شمال آفریقا و جنوب دریای مدیترانه (که محل تلاقی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقاست) در تمامی ابعاد سیاسی و اقتصادی و حتی فرهنگی-مذهبی از اهمیت بسیاری برخوردار است. این کشور علاوه‌بر اینکه بر حوزه دریای مدیترانه و لاجرم بر ذخایر عظیم گازی این منطقه که در طول چند سال اخیر کشف شده است، اشراف دارد، خود نیز دارای منابع گسترده‌ای از نفت و گاز است؛ لیبی با ذخیره بیش از ۴۶ میلیارد بشکه نفت، نهمین کشور جهان از لحاظ ذخایر نفتی به‌شمار می‌آید که براساس آخرین محاسبات درحال رسیدن به ۶۰ میلیارد است و ذخیره گاز آن نیز ۱۵۰ میلیارد مترمکعب برآورد می‌شود که از این باب برای کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اهمیت محوری دارد.<sup>۲</sup>

**دو دولت در یک سرزمین**

این چهار عامل موجب شد که «کنگره ملی لیبی» که بعد از سقوط قذافی در سال ۲۰۱۲ برای اولین بار با انتخابات مستقیم مردم شکل گرفته بود، نتیجه‌ای به‌همراه نداشته باشد و لیبی بیش از پیش به ورطه ورشکستگی و سقوط حرکت کند. در کنار این مسائل، در سال ۲۰۱۴، یگانازی یکی از شهرهای مهم لیبی، درگیر قدرت‌گرفتن تروریست‌ها بود و حتی یک شاخه وابسته به داعش کنترل شهر «درنه» لیبی را به‌دست گرفت<sup>۳</sup> و گسست‌های موجود در لیبی را شدت بخشید. همه این موارد در کنار هرج و مرج فراینده در لیبی سبب شد که ژنرال حفتر، نظامی‌ای سابقه‌ای این کشور که زمانی له و علیه قذافی بود، با سخنرانی تلویزیونی خود در سال ۲۰۱۴ عملاً علیه کنگره ملی کودتا کند و تصمیمات این نهاد را به رسمیت نشناسد و با حمایت بدنه سابق ارتش به‌دنبال تسلط بر تمامی خاک لیبی شود و حتی خود را قهرمان مبارزه با بنیادگرایی و تجزیه‌طلبی نشان دهد.

اندکی بعد، وضعیت نابسامان لیبی در انتخابات سال

# جهان‌شهر



بین رقیبان و دشمنان خود همچون یونان، قبرس جنوبی و فرانسه داشته باشد؛ بنابراین طرابلس که برای ترکیه دروازه ورود آنکارا به قاره سیاه به حساب می‌آید، از اهمیت بسیاری برخوردار است، ازاین‌رو پارلمان ترکیه اعزام نیروی نظامی به لیبی را تصویب کرد و آنکارا طی سال‌های جاری حمایت بی‌سابقه‌ای را از فائز السراج انجام داد که به دوام دولت وفاق ملی انجامید.

امارات نیز که بعد از تحولات سال ۲۰۱۱ جهان عرب در پی نقش آفرینی بیشتر در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقاست، سعی دارد از تغییر موازنه قوا به‌سمت ترکیه، قطر و جریان‌های اخوان‌جولگیری کند. علاوه‌بر این ابوظبی با احداث پایگاه انتقال تجهیزات نظامی و لجستیکی به‌دنبال حضور بلندمدت در لیبی و بهره‌برداری از نفت این کشور است. مصر نیز به‌دلیل همسایگی خود با لیبی و تجربه مشترک تحولات عربی سال ۲۰۱۱، در این کشور نقش‌آفرین است. قاهره به‌منظور محافظت از مرزهای غربی خود، از پارلمان طبرق و ژنرال حفتر حمایت می‌کند و به‌دلیل وابسته بسیاری که از جنبش اخوان المسلمین و گروه‌های اسلام‌گرا دارد در تلاش است دولت‌طرابلس و حامی درجه‌یکش یعنی ترکیه را تضعیف کند. در بعد بین‌المللی، آمریکا مساله لیبی را عمدتاً موضوعی اروپایی می‌داند؛ بااین‌حال حضور رقیب سنتی اش یعنی روسیه، عاملی است که آمریکا را هرچند به‌طور ضعیف، وارد کارزار لیبی می‌کند. واکنشنگ سعی کرده است ضمن نقش‌آفرینی به‌عنوان هژمون بین‌المللی، با کنترل و مدیریت منابع انرژی منطقه، از وابستگی اروپا به گاز روسیه بکاهد و علاوه‌بر تضعیف روسیه، اروپا را بییش از پیش به خود وابسته سازد.<sup>۶</sup>

روسیه نیز که بعد تحولات سال ۲۰۱۱ فرصت را برای نقش‌آفرینی بیشتر در منطقه خاورمیانه مناسب دیده، به‌دنبال حضور بلندمدت در لیبی است تا هم بتواند معاملات نفتی و ساختمانی اش در لیبی را دنبال کند<sup>۷</sup> و هم با استفاده از این کشور که چهارمین کشور دارای منابع گازی در قاره سیاه است، موقعیت خود را در معادلات انرژی در مدیترانه حفظ و تقویت کند. روسیه علاوه‌بر منافع اقتصادی به‌دنبال منافع نظامی و ایدئولوژیکی نیز هست؛ در همین خصوص پایگاه مخری madamast مصر، عنوان کرد: «حفتر در ازای افزایش حمایت نظامی روسیه قول داده است که به روسیه یک پایگاه دریایی در دریای مدیترانه، احتمالاً در شهر برقه، ارائه دهد.» این مساله نه‌تنها از بعد نظامی منافع بسیاری بر روسیه خواهد داشت، بلکه حضور روسیه در شهر برقه به‌عنوان مکانی برای مسیحیت ارتدوکس برای مسکو از اهمیت بسیاری برخوردار است. بنابراین منافع روسیه در لیبی بخشی از یک استراتژی بزرگ‌تر برای خاورمیانه و آفریقای شمالی است که شامل مشروعیت‌زدایی از آمریکا و اروپا در منطقه، نظارت بر جبهه جنوبی ناتو و دسترسی به منطقه مدیترانه به‌تمام منابع طبیعی و مزایای استراتژیکش است.<sup>۹</sup>

در بعد اروپایی نیز اختلافات بر سر لیبی بین اتحادیه اروپا و فرانسه وجود دارد. اتحادیه اروپا و ایتالیا از حکومت فائز السراج حمایت می‌کنند و فرانسه نیز از ژنرال حفتر حمایت به عمل می‌آورد. درگیری ایتالیا و فرانسه بر سر لیبی منجر به شکاف در اتحادیه اروپا شده و عدم حضور قدرتمند اروپا در مساله لیبی، ایتکار عمل را به ترکیه و روسیه سپرده است. فرانسه به‌ویژه از زمان سارکوزی، رئیس‌جمهور سابق فرانسه، جاه‌طلبی خود را در شرق مدیترانه علی‌رغم اینکه هیچ ساحلی در این منطقه ندارد، نشان داده است، لذا مدت‌هاست که پاریس از حفتر حمایت می‌کند و او را سنگری بر ضد تروریسم می‌داند. در سوی دیگر ایتالیا با حمایت از دولت طرابلس آن را برای جلوگیری از موج مهاجران که می‌خواهند از دریای مدیترانه عبور کنند و به ایتالیا و اتحادیه اروپا برسند، حمایت می‌کند. از سوی دیگر فرانسه و ایتالیا ازجمله مهم‌ترین شرکای تجاری لیبی هستند و ازاین‌رو تلاش دارند با حمایت از طرفین، سهم بیشتری در لیبی و گاز در آن سرعت زیادی به خود گرفته است، دست برتر را

و منابع نفتی آن داشته باشند.<sup>۱۰</sup>

**آتش‌بس غیرمنتظره**
جنگ تمام‌عیاری که در آوریل ۲۰۱۹ شروع شده بود و حفتر با کمک متحدان داخلی و خارجی اش در پی سقوط پارلمان طرابلس بود، با ورود همه‌جانبه ترکیه به نفع فائز السراج، در ماه می سال ۲۰۲۰ تغییر کرد. دولت طرابلس، با کمک آنکارا توانست بخش غربی این کشور ازجمله حومه طرابلس را از ارتش ملی لیبی (LNA) به‌فرماندهی ژنرال حفتر پس بگیرد و حتی به شهر سرت (که از شهرهای راهبردی در اتصال میادین نفتی به بنادر صادرات نفت خام به‌شمار می‌آید) که در کنترل ارتش ملی لیبی قرار دارد، حمله کند. با این همه این جنگ داخلی که به محلی برای میج‌اندازی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده تا بیست‌ویک آگوست که آتش‌بس بین دولت طبرق (HoR) و دولت طرابلس (GNA) برقرار شد، ادامه داشت. این توافق درحالی صورت گرفته است که طرفین در آمادگی کامل برای تسلط بر شهر راهبردی سرت و پایگاه الجفره بودند. دلیل تین دادن دولت وفاق ملی با وجود کسب پیروزی‌های اخیرش را باید در شرایط خاصی که بر این منطقه حاکم است، جست‌وجو کرد، شاکله اصلی دولت وفاق ملی و هسته نظامی آن را شهرهای مصراته و طرابلس تشکیل می‌دهند، درحالی‌که این دو شهر در طول صدها سال با دو شهر سرت و بنی‌ولید (هلال نفتی لیبی) رقابت داشته است و درحالی که شهرهای مصراته و طرابلس اصالتی ترک‌نژاد دارند و از نظر فرهنگی و فکری به عثمانی و ترکیه نزدیک هستند، شهرهای سرت و بنی‌ولید از قبایل عرب و از نظر سیاسی متمایل به ناسیونالیسم عربی و تفکرات سلفی هستند.<sup>۱۱</sup> بنابراین دولت وفاق ملی برخلاف شهرهای مصراته و طرابلس در دو منطقه سرت و بنی‌ولید از محبوبیت زیادی برخوردار نیست و حتی مردم شهر سرت که زادگاه معمر قذافی است پس از تشکیل دولت وقت به‌دلیل دست‌بالا تراخوان المسلمین به داعش پیوستند و خواهان براندازی دولت وفاق ملی شدند و سپس با مطرح شدن خلیفه حفتر از او حمایت کردند. از سوی دیگر فائز السراج و اردوغان پیام مصر و روسیه را درخصوص خط قرمز بودن شهر سرت دریافت کرده بودند و ازاین‌رو نمی‌خواستند بعد از پیروزی‌های کسب‌شده، طعم شکست را بچشند. همه این موارد و بن‌بست سیاسی و نظامی دوطرف و متحدان‌شان، منجر به این شده است در چند روز اخیر قرار دادهای آتش‌بس بین دوطرف منعقد شود و راهکارهای سیاسی و دیپلماتیک جای راهکار نظامی را بگیرد. به‌گونه‌ای که در ۲۳ اکتبر (دوم آبان) آتش‌بس دائمی بین دوطرف امضا شد.

تحلیلگران، هم‌راستایی یک ماهه نقش‌آفرینان متضاد در لیبی را عامل نهایه رسیدن به آتش‌بس قلمداد می‌کنند.<sup>۱۲</sup> در طی هفته گذشته نیز تحولات لیبی روند مثبتی به خود گرفته است. به‌گونه‌ای که نمایندگان ۷۵ طیف و گروه سیاسی لیبیایی، که در نشست تونس شرکت کرده بودند، موافقت خود را با برگزاری انتخابات در لیبی اعلام کردند. این توافق در صورت اجرا شدن می‌تواند آغازی بر پایان بحران لیبی باشد. بااین‌حال نباید انتظار داشت بحران لیبی که از جهاتی شبیه بحران سوریه است، در کوتاه‌مدت حل‌وفصل شود؛ چراکه با وجود اینکه آتش‌بس‌های اخیر نشان داد که می‌توان درخصوص تجمیم منافع گروه‌های داخلی و متحدان‌شان در لیبی به یک جمع‌بندی ابتدایی رسید، اما میزان بهره‌مندی و تساهل هرکدام از طرفین در لیبی پس‌بحران، می‌تواند متغیر تاثیرگذار باشد و در ادامه مسیر صلح یا شروع مجدد بحران نقش‌آفرین باشد.

#### منابع

- ↑ قربانی، ارسلان و سیمیر، رضا، ۱۳۹۳، بیداری اسلامی؛ عوامل، مسائل و چشم‌انداز، تهران، انتشارات امام صادق (ع)، ص ۲۸۴
- ↑ فرزندی اردکانی، عباسعلی، ۱۳۹۱، واکاوی خیزش‌های اسلامی، تهران، انتشارات روایت فتح، ص ۲۰۲
- ↑ اعلام جنگ القاعده علیه داعش در لیبی، (۱۳۹۴) شفقنا
- ↑ خونساری، علی، ۱۳۹۸، رویای آرامش در لیبی، اندیشکده راهبردی تبیین
- ↑ واحدی، الیاس، ۱۳۹۸، مداخله ترکیه در بحران لیبی، سایت موسسه ابرار معاصر
- ↑ عرفانیان، محمدرضا، ۱۳۹۸، تحولات ژئوپلیتیک حوزه مدیترانه؛ لیبی به کدام سو می‌رود؟ خبرگزاری ایرنا
- ↑ 7-Robinson, Kali. 2020, Who who in Libya’s war?.council foreign realions
- ↑ 8-Soliman, Asmahan and Bahgat, Hossam, 2017, Haftar and Sarraj in Cairo: The details of Egypt’s partially successful Libyan summit
- ↑ 9-Mezran, Karim and Burchfield, Emily, 2020, The context of today’s Libyan crisis and what to watch for
- ↑ 10- France and Italy Should Lead on Libya, 2019, Bloomberg,

۱۱- محتمشمی، یوسف، ۱۳۹۹، چه شد ناگهان در لیبی بر سر آتش‌بس توافق شد؟

۱۲- آتش‌بس سازمان ملل و امید صلح پایدار در لیبی، ایندیندنت فارسی



### یادداشت

## فرصت‌ها و چالش‌های حضور اقتصادی ایران در سوریه

**محمد میرشکاری**

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه علامه طباطبایی

با گذشت هشت‌سال از بحران سوریه و فروکش کردن درگیری‌های داخلی، زمان بازسازی این کشور فرا رسیده است. با توجه به رابطه نزدیک تهران-دمشق، بازار سوریه می‌تواند محملی برای سرمایه‌گذاری ایران باشد. با آغاز رسمی دوران بازسازی سوریه، دیگر بازیگران منطقه‌ای، حتی کشورهای حامی جنگ در سوریه همچون ترکیه، امارات، عربستان و قطر نیز به جمع سرمایه‌گذاران برای بازسازی این کشور پیوسته‌اند. هرچند براساس قوانین سوریه، واردات کالاهای تجاری ترکیه و عربستان به سوریه ممنوع است ولی تاجران این دو کشور به شکل قاچاق هم که شده محصولات خود را به سوریه صادر می‌کنند. تعاملات دو کشور ایران- سوریه عمدتاً از جنبه منافع و مصالح مشترک سیاسی-امنیتی پررنگ‌تر است. با این حال سوریه هیچ‌گاه در لیست ۲۰ کشور نخست صادراتی ایران نبوده است. میزان صادرات ایران به سوریه در سال ۸۹ قبل از آغاز بحران سوریه و در اوج روابط حسنه تهران-دمشق کمی بیش از نیم‌میلیارد دلار (۵۱۶ میلیون دلار) بوده که این میزان پس از شروع جنگ داخلی سوریه با کاهش ۶۶ درصدی در سال ۹۶ به ۱۷۲ میلیون دلار و در نیمه اول سال جاری به ۵۸ میلیون دلار رسیده است. درحالی‌که دیگر رقبای منطقه‌ای ایران چون ترکیه، امارات و مصر که در جبهه مخالف دولت سوریه قرار داشته‌اند و از مخالفان دولت مستقر این کشور حمایت می‌کردند، به ترتیب ۱/۳۶۲ میلیارد دلار، ۹۶۸ میلیون دلار و ۲۳۵ میلیون دلار صادرات به سوریه داشته‌اند. ایران با سهم حدود سه‌درصدی از بازار سوریه، پس از کشورهای ترکیه، چین، امارات، مصر، لبنان، کره‌جنوبی و روسیه در رتبه هشتم قرار دارد.

خروج سوریه از بحران و گسترش ثبات و آرامش در اکثر نقاط این کشور، موقعیتی مناسب برای پایه‌ریزی مجدد همکاری‌های اقتصادی و تجاری ایران با سوریه است. بعد از ویرانی‌های وارده از هشت‌سال بحران در سوریه این کشور نیاز به بازسازی دارد؛ مطابق آمار تقریباً ۴۰ درصد از ساختمان‌های دولتی و شخصی در سوریه تخریب شده یا آسیب جدی دیده‌اند، بخش کشاورزی نیز که ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۳۰ درصد از اشتغال کارگران این کشور را تشکیل می‌دهد با رکود و نابودی زیرساخت‌های روستا روبه‌رو است. بخش‌های صنعت سوریه چون نساجی، مواد غذایی و برخی فرآورده‌های شیمیایی که روزی زبانزد منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و حتی اروپا بود، اکثراً از کار افتاده‌اند و تقریباً تمام شهرک‌های صنعتی و زیرساختی این کشور دچار آسیب یا تخریب شده است، به‌طوری‌که ۸۰ درصد شهرک صنعتی «شیخ نجار» از مشهورترین نقاط تولید سوریه تخریب شده است.

از دیگر نقاط بحران‌زده سوریه، بخش‌های برق و انرژی این کشور است. از بین ۳۹ ایستگاه تولید برق این کشور، ۱۵ ایستگاه به‌طور کامل و ۱۰ ایستگاه نیز به‌طور جزئی ویران شده است و از هشت پالایشگاه گاز تنها یک‌مورد درحال فعالیت است.

با توجه به پتانسیل‌ها، ظرفیت‌ها و تجربه‌ای که ایران در حوزه‌هایی چون ساختمان‌سازی، زنجیره‌های کشاورزی (آبیاری، کاشت، برداشت و صنایع تبدیلی)، ساخت نیروگاه‌های برق و ایجاد پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها دارد، این امکان میسر است با حمایت از بخش‌های خصوصی و دولتی، زمینه را برای صادرات و ارسال خدمات فنی و مهندسی به سوریه فراهم سازد تا میزان مبادلات اقتصادی دو کشور به بیش از سه‌میلیارد دلار برسد.

اما در مسیر ارتقای سطح تبادلات ایران و سوریه چالش‌هایی وجود دارد که مانع افزایش صادرات و همکاری اقتصادی دو کشور شده است؛ از مهم‌ترین این چالش‌ها نبود مسیر ترانزیتی مشخص برای صادرات، ضعف شدید تبادلات بانکی بین دو کشور، عدم وجود بیمه برای سرمایه‌گذاری و صادرات، عدم شناخت بازار سوریه از سوی تاجران ایرانی و همچنین ناآشنایی فعالان اقتصادی سوریه با کالاهای ایرانی است. در این بین دولت که موظف به میپاسازی بسترهای لازم جهت حضور فعال بخش‌های خصوصی و دولتی ایران در بازار سوریه است، توجهی به این امر نکرده است و بیشتر سفرهای مسئولان ایران به سوریه جنبه سیاسی و امنیتی داشته و توجه به موضوعات اقتصادی بین تهران – دمشق مغفول مانده است.

از تجربه‌های تلخ اقتصادی در دولت، به‌هنگام تحریم اقتصادی کشور قطر با محوریت عربستان سعودی و چند کشور عربی رخ داد. در پی تحریم قطر، فضایی بسیار مناسب و مساعد برای نقش‌آفرینی حداکثری اقتصادی ایران برای تأمین مایحتاج موردنیاز این کشور، فراهم شد اما متأسفانه در این عرصه، کشور ترکیه با هوشمندی و برنامه‌ریزی دقیق‌تر، گوی سبقت را از ایران ربود و سود به مراتب قابل‌توجه و افزون‌تری را به نسبت ایران از قطر نصیب خود کرد. بعید نیست در زمان حاضر نیز، به واسطه بی‌حرکی دولت در مهیاسازی بستر مساعد برای تاجران ایرانی، جایگاه فعلی ایران در سوریه به وسیله دیگر رقبای منطقه و فرامنطقه روده شود. با تمام موارد یادشده، سوریه دارای بازاری ۴۰۰ میلیارد دلاری است و تنها حضور ایران در بخش ساختمان‌سازی سوریه، می‌تواند ظرفیت اشتغال برای ۲۸۰هزار نیروی کار ایرانی فراهم کند. می‌توان با استفاده از ظرفیت اقتصادی سوریه، تحول بزرگی را در عرصه اقتصاد داخلی به‌ویژه در راستای راهبرد «جبهش تولید» ایجاد کرد تا در آینده سوریه جایگزین امارات در دیپلماسی اقتصادی ایران شود.